

۱۴ میلیون دانش آموز در راه مدرسه
آغازی برای شکوفه باران پاییزی

روز اول مهر و داستان بازگشایی مدرسه‌ها، متنشور چند وجهی است که هر کسی از ظن خود به آن می‌پردازد. برخی به آن به چشم یک توفان نگاه می‌کنند مثل مسئولان شورای عالی ترافیک کشور که مدام برای میزان کردن ترافیک آن روز موعود با ظرفیت خیابان‌های کشور در تلاشند...



نگاهی جوانانه به سریال «پنجمین خورشید»
وقتی واقعیت و تخیل، پیوند می‌خورند

تفسیر خود تلویزیونی‌هاست. اینکه ما عادت کردیم همبازی خود رمضان و گاهی وقت‌ها حتی بیشتر از آن منتظر سریال‌های مناسبی‌اش باشیم؛ انتظاری که سال به سال هم محکم‌تر و قوی‌تر می‌شود. این انتظار با پشتوانه سریال‌هایی همچون «صاحب‌دلان»، «میوه ممنوعه» و «او یک فرشته بود»، وقتی می‌آید...

جوانی
۵۹

پاسخ به برخی سؤال‌های متداول در مورد نانو تکنولوژی
کوچک‌زیاست

وقتی صحبت از مقیاس‌های کوچک می‌شود، چیزی در حد سسز سوزن یا اندازه یک مورچه را برای نشان دادن میزان ریزی چیزی مثال می‌زنیم. اما واقعاً در دنیای علم منظور از کوچکی چیست؟ آیا مقیاس نانو می‌تواند معنای کوچکی را در دنیای علم به خوبی نشان دهد؟ بله می‌تواند...

دانش
۱۳



۱۶ ورزشی /
رضازاده: حمایت شویم ۴ مدال می‌گیریم

مدیر تیم‌های ملی و زنه‌باری در نشست با مسئولان کمیته ملی المپیک برنامه‌های آماده‌سازی این رشته را برای حضوری موفق در بازی‌های آسیایی گوانگجو ارائه کرد. در ادامه نشست مسئولان کمیته ملی المپیک با فدراسیون‌های اعزامی به بازی‌های آسیایی گوانگجو، حسین رضازاده، مدیر تیم‌های ملی به همراه بهمن زارع مربی تیم ملی بزرگسالان با حضور در کمیته ملی المپیک با بهرام افشارزاده دبیر کل کمیته و اعضای کمیته علمی به بحث و بررسی نشستند. در این نشست، بهرام افشارزاده با تشریح فعالیت‌های صورت گرفته در طول سه سال اخیر...

صفحه ۵
چهارشنبه اول مهر ۱۳۸۸
۲۳ سپتامبر ۲۰۰۹ / ۴ شوال ۱۳۳۰
شماره ۲۹۴۸
JAVANTODAY

گفتنی‌هایی ناگفته از شهریار ملک ادب در گفت‌وگوی «جوان»
با دکتر اصغر فردی

از شعرهایش بسیار لطیف‌تر بود

علی‌ای همای رحمت توجه آبتی خدا را با شنیدن این شعر نام استاد شهریار در خاطره‌ها نقش می‌بندد. سیدمحمدحسین بهجت خشکنابی تبریزی مخلص به شهریار در سال ۱۳۸۰ هـ. ش. در تبریز متولد شد. او پسرجاحی میرآقا خشکنابی بود که در ۱۴سالگی برای تحصیل در دارالفنون راهی تهران شده و سپس به تحصیل در مدرسه طب پرداخت. گذشته و شاعری را برگزیده است. او در سال ۱۳۶۷ در سن ۸۷ سالگی در بیمارستان مهر تهران درگذشت. مدفنش در مقبره‌الشعراي محله سرخاب تبریز است. این تمام آن چیزی است که ما از استاد شهریار می‌دانیم. کمی پیشتر با کمترین فرقی نمی‌کنند. مهم این است که آیا این مقدار شناخت در رابطه با کسی که روزی مرگش روز شعر و ادب فارسی نامگذاری شده کافی است. آیا با ساخت یک سریال چند قسمتی می‌توان استاد شهریار را شناخت؟ یا دکتر اصغر فردی؛ کسی که فراوان توفیق همنشینی با استاد را در سننین نوجوانی داشته، به گفت و شنود پرداخته‌ایم. ایشان از نادر کسانی هستند که تا پایان عمر استاد در خدمتشان بوده‌اند. با تشکر از ایشان که در این گفت و شنود پذیرای ما بودند.

چطور با استاد شهریار آشنا شدید؟

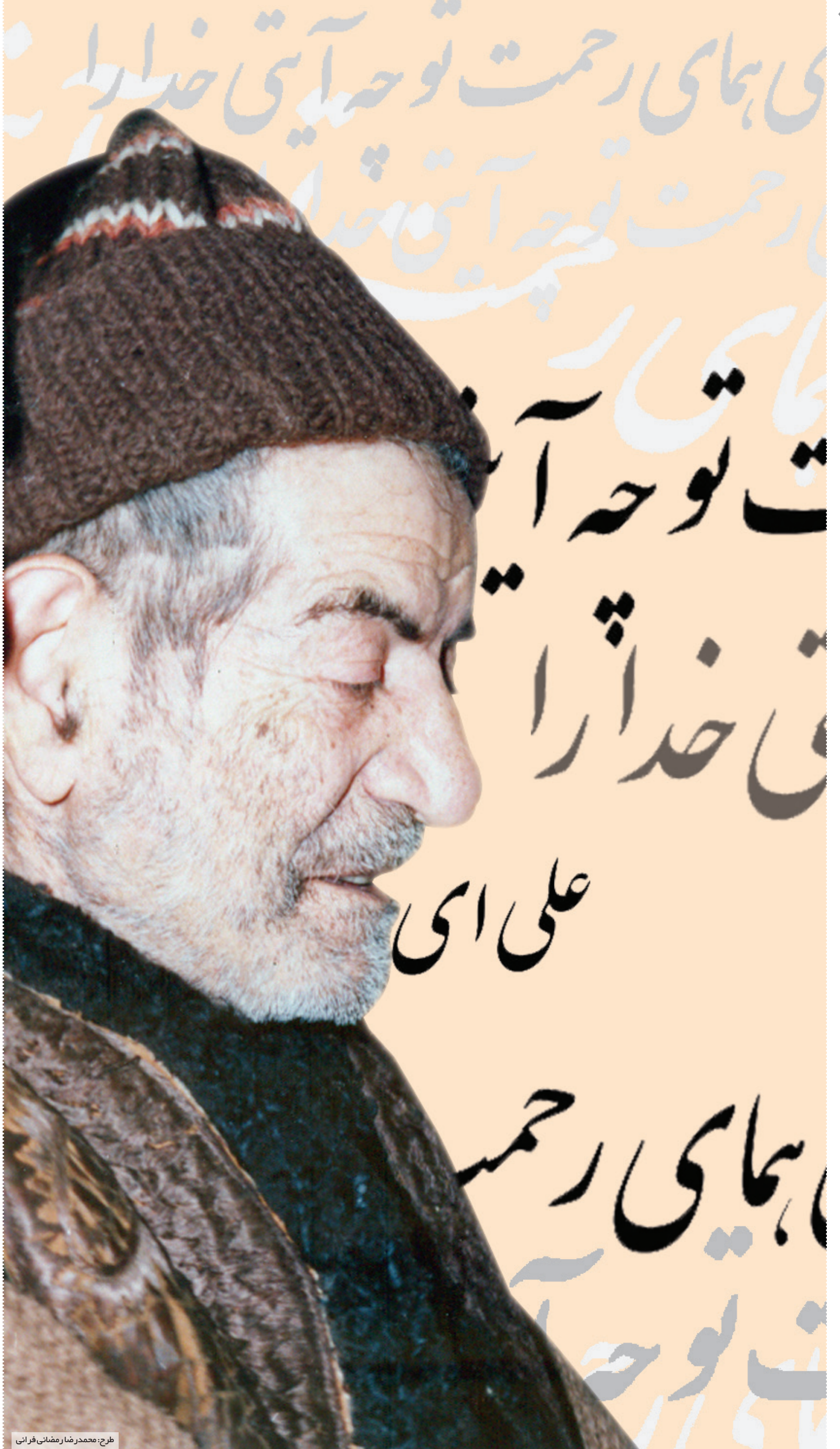
یک شب در رادیو تبریز برنامه‌ای به اسم (ادبیات و هنر) شعری با صدای شاعر پیش شد که بسیار سحرانگیز بود و مرا مجذوب خود کرد. در آن زمان من ۱۲ یا ۱۳ ساله بودم. با شنیدن آن صدا و آن شعر از والدین خود پرسیدم که این که بوده؟ والدینم گفتند این صدای استاد شهریار بود. پس از آن به انجمن ادبی شهریار در تبریز مراجعه کردم. آن زمان در تبریز انجمنی به نام استاد شهریار دایر بود. در آن انجمن هر کس سروده خود را می‌خواند. خانمی از ادیب‌ها به انجمن آمده بود به نام خاتم آقاجانی که اشعار ما را ضبط می‌کرد تا به عرض استاد شهریار برساند. من هم شعری نوشته بودم که گویا مورد توجه استاد قرار گرفته بود. استاد دستور داده بود که مرانزدوی ببرند. توفیق عجیبی است که در آن سن و سال کم به خدمت استاد شهریار برسم. کم‌کم در پیشگاه استاد قرآن را فرا گرفتم و با دیوان حافظ، نظامی، خاقانی، متون، ادبیات عرب و... آشنا شدم. استاد به من موسیقی سازی و آوازی ایرانی را نیز آموخت. ایشان یکی از بهترین سه تارن‌های ایران بودند و سال‌ها با ابوالحسن صبا ساز می‌زدند، البته زمانی که بنده به خدمت ایشان رسیدم دیگر ساز نمی‌زدند.

آن شعری که باعث شد استاد شما را نزد خود فرا بخوانند را به خاطر دارید؟
خیر- اما یک مصرع از آن را به یاد دارم. شهریار ابرم‌هایی روی تو نوری ندارد
خانواده شما به شعر و ادبیات علاقه‌مند بودند؟
خیر، در این عوالم نبودند.

شما در آن سن چه ویژگی بارز شخصیتی را در استاد دیدید که باعث شد مجذوب ایشان شوید؟
استاد مجموع زیبایی‌ها بود. رقت، رأفت و شاعری استاد به گونه‌ای بود که انسان را مجذوب می‌کرد. استاد نگاهی بسیار نافذ و عبورکننده داشت. ایشان هیپنوتیزور ماهری بودند.
استاد شهریار در این زمینه آموزش دیده بود؟
حتماً. از آقای عباس مزدا که از بزرگان بود شنیدم که نقل می‌کرد در سال ۱۳۱۹ یک هیپنوتیزور لهستانی به تهران آمده بود، دوستان شهریار او را به مجلسی که این دکتر لهستانی در آن حضور داشته دعوت می‌کنند و می‌گویند که این فرد در کار هیپنوتیسم بسیار مهارت دارد. شهریار نیز کاری را از جیب کتش در آورده و به فرانسه روی آن می‌نویسد و به دست بغل دستی خود می‌دهد که فرد تا به کارت نگاه می‌کند به خواب می‌رود تا آنکه کارت به دست آن دکتر لهستانی می‌رسد، او هم نگاه می‌کند به کارت و بخواب می‌رود. مهارت استاد شهریار به قدری بود که حتی با نوشته خود آنچه را می‌خواست القا می‌کرد.

شما خود موردی را به خاطر دارید؟
بله، زمانی که ایشان در بیمارستان بستری بودند دکتر باید سیمی را از رگ وارد قلب ایشان می‌کرد. برای این عمل باید شکافی ایجاد شود و داروی بی‌حسی تزریق می‌شد که مرحوم استاد می‌گوید نمی‌خواهد، شما کارتان را انجام بدهید و خودش را بی‌حس می‌کند.

چه چیزی باعث می‌شد که شما به عنوان یک نوجوان تمام وقت خود را نزد استاد بگذرانید؟
استاد به گونه‌ای بود که تمام زیبایی‌های دنیا در ایشان وجود داشت. واقعاً چه کسی به زیبایی و طرافت ایشان می‌توانست شعر بگوید؟ چه کسی دقت او را داشت؟ یا چه کسی دوست داشتی‌تر از ایشان بود. من به عنوان یک نوجوان هیچ حاجتی به جذابیت‌ها و زیبایی‌های متداول که هر نوجوان یا جوانی را مجذوب می‌کرد نداشتم که در پی آنها باشم. استاد شهریار برای من همه چیز بود. زمانی که استاد خاطر آتش را برایم نقل می‌کرد در واقع از ۱۰۰ سال هنر باشکوه ایران برایم می‌گفت که خود در آن حضور داشته و نقشی را ایفا می‌کرده و در واقع شکل دهنده آن جریان هم بوده است. خانه شهریار خانقاهی بوده که همه بزرگان از جمله ملک الشعراي بهار، استاد صبا، فرخی یزدی، میرزاده عشقی، ایرج میرزا صادق هدایت، نیما یوشیج، جلال آل احمد، حسین تهرانی و... به خانه او رفت و آمد داشتند.



طرح: محمدرضا رمضان‌فرانی